

ارتباطات و توسعه

علیرضا مرادی

و

محمدصادق افراسیابی

با مقدمه

دکتر حسن بشیر

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

۱۳۹۲

سرشناسه: مرادی، علیرضا، ۱۳۶۱-

عنوان و نام پدیدآورنده: ارتباطات و توسعه/علیرضا مرادی، محمد صادق افراسیابی؛ با مقدمه حسن بشیر.
مشخصات نشر: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.: مصور (بخش رنگی)، جدول (بخش رنگی)، نمودار (بخش رنگی).
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۴-۶۶-۲ ریال ۱۰۰۰۰۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۰۱-۳۲۸.

موضوع: ارتباط در رشد اقتصادی

موضوع: ارتباط و فرهنگ

موضوع: ارتباط و تکنولوژی

موضوع: ارتباط -- همکاری‌های بین‌المللی

شناسه افزوده: افراسیابی، محمدصادق، ۱۳۶۳-

شناسه افزوده: بشیر، حسن، ۱۳۱۱- مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

رده‌بندی کنگره: ۱۳۱۲ ۴۱۴/م ۱۶/۴۰

رده‌بندی دیویی: ۳۰۲/۴۸۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۶۴۱۸۱



دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ارتباطات و توسعه

علیرضا مرادی و محمدصادق افراسیابی

ویراستار: محجوبه مشیری

چاپ اول: ۱۳۹۲ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه، قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

امور چاپ: پارتیان چاپخانه: مهر نقش

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۴-۶۶-۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۴-۶۶-۲

www.rasaneh.org e-mail: info@rasaneh.org

نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، شماره ۱۱

دورنویس: ۸۸۷۳۰۴۷۷

تلفن: ۸۸۷۳۷۲۴۸، ۸۸۷۳۰۴۱۳

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت ناشر
۱۳	دیباچه
۱۷	مقدمه
۴۳	۱. مقدمه‌ای بر ارتباطات توسعه‌بخش
۴۷	پیشینه موضوع
۵۰	موضوعات نظری: مدرنیزاسیون
۵۵	انتقادات
۵۷	الهیات رهایی‌بخش
۵۸	اولین مرحله و بخش‌نامه
۵۹	جنبش آنتی‌گوش و گسترش آموزش
۶۰	دومین مرحله
۶۱	گام سوم و شکوفایی الهیات
۶۳	نتیجه‌گیری
۶۵	۲. رویکردهای ارتباطات توسعه‌بخش از دیدگاه‌های بین‌المللی
۶۶	نظریه‌های در حال تغییر توسعه مدرنیزاسیون
۶۶	زمینه تاریخی
۶۶	مدرنیزاسیون و توسعه

انتقادات.....	۶۹
وابستگی.....	۷۱
زمینه تاریخی.....	۷۱
وابستگی و توسعه.....	۷۱
انتقادات.....	۷۳
تکثر / توسعه برای همه.....	۷۴
زمینه تاریخی.....	۷۴
تکثر و توسعه برای همه.....	۷۵
رویکردهای مختلط.....	۷۷
رویکردهای نظری برای ارتباطات توسعه‌بخش.....	۷۸
مدل اشاعه.....	۷۹
بحث عمومی.....	۷۹
رویکردهای خاص‌تر به ارتباطات.....	۸۰
چارچوب ارجاعی برای مدرنیست‌یون و وابستگی.....	۸۵
مدل مشارکتی.....	۸۶
نگاه اجمالی.....	۸۶
هویت فرهنگی، قدرت بخشی و ارتباطات مشارکتی.....	۸۷
دو رویکرد عمده در ارتباطات مشارکتی.....	۸۹
ارزیابی تغییرات.....	۹۲
گسترش فهم عمیق‌تر از ماهیت ارتباطات.....	۹۳
فهم جدید ارتباطات به مثابه فرآیندی دو سویه.....	۹۳
فهم جدید از فرهنگ.....	۹۴
گرایش به سمت دموکراسی مشارکتی.....	۹۴
شناخت نابرابری در منابع اطلاعات یا شکاف دیجیتالی.....	۹۵
مفهوم رو به رشد جهانی‌شدن و دو رگه‌شدن فرهنگ.....	۹۵
فهم جدید از آنچه درون مرزهای ملی رخ می‌دهد.....	۹۵
فهم "اثر" تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی.....	۹۶

حرکت از جامعه اطلاعاتی به سمت جامعه معرفتی.....	۹۶
فهم جدید به سوی هم‌گرایی معنایی متفاوت از ارتباطات.....	۹۸
شناخت ساختارهای ارتباطاتی موازی یا دوگانه.....	۹۸
نتیجه‌گیری.....	۹۹
۳. آیا قدرت بخشی پاسخگوست.....	۱۰۱
چکیده.....	۱۰۱
مطالعات توسعه.....	۱۰۲
جای‌گیری توسعه مشارکتی در یک چارچوب برنامه‌ریزی.....	۱۰۴
بعد انگیزشی: اس، آر ملکوت و اچ ال استیوس.....	۱۰۹
حرکت از "عامل توسعه" به سمت حمایت از کارگر توسعه.....	۱۱۲
شرح مسائل مربوط به تمرکز قدرت اجتماعی.....	۱۱۵
نقش رسانه در جنبش‌های مخالف.....	۱۲۰
مرکزیت تحقیق درباره مسائل جنسیت.....	۱۲۱
پاسخ‌هایی به سیاست‌های توسعه بخش نئولیبرال.....	۱۲۳
فرایندهای دو رگ‌شدن فرهنگ.....	۱۲۶
حرکت، از تضاد مدنی به مذاکره فرهنگی.....	۱۲۹
آیا قدرت بخشی پاسخگوست؟.....	۱۳۰
۴. گذار از مدرنیته.....	۱۳۵
شکست در دستیابی به توسعه.....	۱۳۷
بازیابی ساختار اجتماعی.....	۱۴۰
چالش‌های پیش‌روی مدرنیته.....	۱۴۴
قدرت تحمل پارادایم مسلط.....	۱۵۲
متغیر استمرار.....	۱۵۷
۵. نظارت نظام ملل متحد در رویکردی متعارف درباره ارتباطات.....	۱۶۷
چکیده.....	۱۶۷
مقدمه.....	۱۶۸

اهداف توسعه هزاره: شروعی تازه؟	۱۶۹
یک جهان، چندین فرهنگ	۱۷۲
آژانس‌های ملل متحد: تفاوت دیدگاه‌ها یا تضاد نتایج؟	۱۷۶
اشاعه (بالا به پایین) در مقابل مشارکت (پایین به بالا)	۱۷۷
استراتژی‌های متفاوت ارتباطات توسعه‌بخش	۱۸۰
تکثر/اشاعه نوآوری‌ها به مثابه یک رویکرد ارتباطاتی توسعه‌بخش	۱۸۲
توسعه و مستندسازی شبکه‌ایی	۱۸۳
تکنولوژی‌های ارتباطاتی اطلاعاتی برای توسعه	۱۸۴
یادگیری، آموزش و قابلیت بنا کردن/ قدرت بخشی	۱۸۵
بازاریابی اجتماعی	۱۸۵
آموزش سرگرم‌کننده	۱۸۶
ارتباطات سلامت	۱۸۷
بسیج اجتماعی	۱۸۹
اطلاعات، آزمون و ارتباطات	۱۹۰
نهادسازی	۱۹۱
دانش، نگرش‌ها و روش‌ها	۱۹۲
ارتباطات به مثابه پشتیبان توسعه	۱۹۳
رویکرد جامعه بیماران ایدزی	۱۹۴
مشارکت اجتماعی	۱۹۶
نقش و جایگاه رسانه‌های ارتباطاتی و میان فردی در رویکردهای	
ارتباطات برای توسعه	۱۹۷
توصیه‌های سیاسی	۲۰۱
همگانی	۲۰۱
زمینه‌ها	۲۰۲
هماهنگی در کمک‌ها	۲۰۲
چارچوب‌های قانونی/ حمایتی	۲۰۳
سیاست/ مقررات	۲۰۳

آموزش ابتکارات (بالا بردن ظرفیت‌ها).....	۲۰۳
تحقیق / پیگیری / ارزیابی.....	۲۰۴
منابع مالی / انسانی.....	۲۰۴
چارچوب‌های نهادینه.....	۲۰۵
پروژه / برنامه محوری.....	۲۰۵
قالب زمانی.....	۲۰۵
استفاده مناسب از تکنولوژی‌های ارتباطاتی.....	۲۰۵
اجازه رویت‌پذیری به فقرا، به حاشیه‌رانندگان و بومیان.....	۲۰۵
دیدگاهی تحقیقاتی / آکادمیک.....	۲۰۶
نتیجه‌گیری.....	۲۰۹

۶. ارتباطات توسعه‌بخش چگونگی تحقیق در عصر تکنولوژی‌های

نوین اطلاعاتی و ارتباطی و جهانی شدن.....	۲۱۱
چکیده.....	۲۱۱
تحقیق فراتحلیلی و انتقادی در زمینه ارتباطات توسعه بخش.....	۲۱۶
روش‌شناسی.....	۲۱۹
ادبیات تحقیق.....	۲۲۰
رویه کدگذاری.....	۲۲۱
یافته‌ها.....	۲۲۲
چرخش رسانه‌ای.....	۲۲۸
موضوعات.....	۲۳۰
ICT برای توسعه.....	۲۳۱
مشارکت اجتماعی.....	۲۳۲
ارتباطات بهداشتی.....	۲۳۳
بحث.....	۲۳۴

۷. جهانی شدن رسانه به واسطه محلی کردن.....

چه چیزی جدید است؟.....	۲۴۰
طرفداران جهانی شدن، سنت‌گرایان و تطورگرایان.....	۲۴۲

- ۲۴۴.....سنخیت، تکثرگرایی یا دورگه‌پروری
- ۲۴۶.....جهانی‌شدن، محلی‌شدن یا چیزی دیگر؟
- ۲۴۸.....فرهنگی بودن رسانه
- ۲۵۰.....هویت فرهنگی
- ۲۵۱.....مطالعه موردی: پوکمن
- ۲۵۳.....راهبردهای تحقیقات آینده
- ۲۵۷.....۸. تعاملات دوگانه: حقوق بشر و توسعه از دیدگاهی فرهنگی
- ۲۵۹.....سنت و مدرنیته
- ۲۶۶.....عام‌گرایی و نسبی‌گرایی
- ۲۷۳.....فردگرایی و جمع‌گرایی
- ۲۷۹.....نتیجه‌گیری
- ۲۸۱.....۹. دیدگاه کلی: رویکردی گفتمانی به ارتباطات و توسعه
- ۲۸۵.....رویکرد گفتمانی به ارتباطات و توسعه
- ۲۸۹.....نظارت
- ۲۹۵.....رویت‌پذیری: خارج از چارچوب
- ۲۹۷.....نتیجه‌گیری
- ۳۰۱.....منابع

یادداشت ناشر

ارتباطات و نقش آن در توسعه از دیرباز و از همان ابتدای شکل‌گیری ادبیات توسعه یکی از کلیدی‌ترین موضوعات در این حوزه بوده است. به‌واقع اولین متون مربوط به این شاخه از علم، ارتباطات را محور توسعه معرفی کرده است. هر چند جایگاه و نقش ارتباطات در توسعه، از آن زمان تاکنون مورد مناقشه بوده است، اما همه پارادایم‌ها، هنوز هم بر اهمیت ارتباطات بر توسعه جوامع انسانی تاکید دارند. این نقش به‌ویژه در عصر جهانی شدن تشدید نیز یافته است.

کتاب ارتباطات و توسعه نیز سعی کرده است با اهمیت و جایگاه ارتباطات بر توسعه در پارادایم‌های مختلف را مورد ارزیابی قرار دهد. از این جهت، این کتاب در کشور ما منحصر به فرد است. به‌واقع کتاب حاضر سعی کرده است تا با مروری جامع و دقیق بر ادبیات توسعه، به بررسی نقش ارتباطات بر توسعه جوامع بپردازد. این نقش شامل شریع مواضع مختلف پارادایم‌ها در این حوزه، مهم‌ترین انتقادات، حرج و تعدیل‌ها و آخرین دستاوردها در این رشته می‌شود. هر چند این کتاب به‌صورت مجموعه‌ای از مقالات منتشر شده است، اما روند منسجم ارائه مقالات و نیز روند تاریخی آن، به‌همراه پروبلماتیکی که در سراسر کتاب دنبال شده است، نشان می‌دهد که انتخاب این مقالات بر اساس یک

چارچوب منطقی بوده است و مترجمان آن سعی کرده‌اند تا با انتخاب بجا و شایسته این مقالات، متن مناسب و درخوری در این حوزه تولید کنند. نویسندگان این کتاب، دانش‌آموخته‌گان رشته ارتباطات در دانشگاه‌های معتبر کشور هستند و همین امر باعث شده است تا تسلط خوبی بر ادبیات ارائه‌شده در کتاب داشته باشند. تجربه علمی پژوهشی علیرضا مرادی با سابقه ارائه بیش از هشت مقاله علمی در نشریات علمی پژوهشی، علمی ترویجی و علمی تخصصی و محمدصادق افراسیابی مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی و پژوهشگر برتر دانشگاه امام صادق (ع) در سال ۱۳۸۳ باعث شده است تا این متن به شکل ارزشمند و قابل اعتنایی ارائه شود. همچنین تسلط آنان بر متن و نیز گزینش اصطلاحات و معادل‌های مناسب، متن روان، زیبا و خواندنی در اختیار مخاطبان قرار داده است.

از همین رو انتظار می‌رود کتاب حاضر بتواند مورد توجه دانش‌آموختگان و دانشجویان رشته ارتباطات، و همچنین سایر رشته‌های علوم انسانی، به‌ویژه رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، توسعه، برنامه‌ریزی شهری و حتی مدیریت و تاریخ نیز قرار بگیرد. به‌واقع ماهیت بین‌رشته‌ای این مقالات به همراه تأکید آن بر مسائل و مشکلات همه کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته و حتی کشورهای توسعه‌یافته، سودمندی آن برای سایر رشته‌ها را نیز ممکن ساخته است. امیدوارم شما هم از خواندن این کتاب لذت و بهره لازم را ببرید.

محمد مهدی انصاری

مدیر کل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

دیباچه

با وجود شکل‌گیری ادبیات گسترده در باب توسعه و حتی شکل‌گیری رشته‌های علمی در سطوح فوق‌لیسانس و دکتری در معتبرترین دانشگاه‌های کشور و نیز انتشار ده‌ها جلد کتاب و پایان‌نامه درباره توسعه، یکی از مهم‌ترین ابعاد توسعه که ارتباطات است، تا حد زیادی مغفول مانده و متأسفانه تاکنون کتاب مدونی که به بررسی نقش و جایگاه ارتباطات در الگوهای نظری مختلف توسعه بپردازد در کشور منتشر نشده است. کتاب ارتباطات و توسعه سعی دارد تا با جمع‌آوری و ترجمه مقالات مختلف از منظرهای متفاوت این حلقه را پرکرده و نقش ارتباطات، به‌ویژه رسانه‌های جمعی در نظریات مختلف توسعه را مورد بررسی قرار دهد. در همین راستا سعی شده است تا روند ارائه فصل‌های کتاب به‌گونه‌ای باشد که تاریخ تحول این نظریات را به ترتیب زمانی آن ارائه دهد.

اولین نظریه‌های ارتباطات مرتبط با توسعه، در اولین کار پژوهشی مدون درباره توسعه توسط دانیل لرنر در کتاب مشهور او، گذار از مدرنیته ارائه شده و از همان ابتدا ارتباطات و به‌ویژه رسانه‌های جمعی یکی از عوامل بسیار مهم و تعیین‌کننده برای توسعه جوامع در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته مد نظر قرار گرفت. با وجود این شاید اولین و

تأثیرگذارترین کتاب در حوزه ارتباطات و توسعه، کتاب ویلیام شرام با عنوان *رسانه‌های جمعی و توسعه ملی* بود. در زمان انتشار این کتاب در سال ۱۹۶۴، عالمان اجتماعی گمان می‌کردند که به ماهیت توسعه و نقش ارتباطات در توسعه پی برده‌اند. اما تنها یک دهه بعد از انتشار این کتاب مشخص شد که فهم ما از توسعه و به‌ویژه نقش ارتباطات در آن تا چه اندازه محدود و حتی به میزان بسیار زیادی نادرست بوده است.

بر همین اساس در سراسر دهه ۶۰ پارادایم مسلط که همان پارادایم مدرنیزاسیون بود، تعاریفی ظاهراً روشنگرانه و غیرقابل انکاری از توسعه ارائه داده و بر اساس همین تعاریف بود که برنامه‌های راهبری کلانی برای همه ملت‌های جهان سومی تجویز می‌کرد. به‌واقع مفاهیم اولیه توسعه در رویدادهایی تاریخی همچون انقلاب صنعتی در اروپا و ایالات متحده، تجربه استعماری در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا، تجربه‌گرایی کمی علوم اجتماعی در آمریکای شمالی و فلسفه سیاسی-اقتصادی سرمایه‌داری ریشه داشته و در همین فضاها رشد کرده و بالنده شده بود. تا دهه ۱۹۷۰ فرضیات فراوانی در پارادایم مسلط ارتباطات و توسعه وجود داشت که گمان می‌رفت همه این فرضیات معتبر هستند. اما بعد از دهه هفتاد بود که بسیاری از نظریات پارادایم مدرنیزاسیون به چالش کشیده شد. شکست پارادایم مسلط در دستیابی به اهداف و توسعه کشورهای جهان سوم و حتی افزایش فقر و شکاف‌های طبقاتی در درون جوامع سوم، شکل‌گیری دولت‌های استبدادی و دیکتاتوری، وابستگی بیش از پیش کشورهای جهان سوم به کشورهای غربی، بحران‌های عظیم بدهی این کشورها به شرکت‌هایی که عمدتاً غربی و آمریکایی بودند و به‌تبع آن انقلاب‌های مردمی در کشورهای جهان سوم و در رأس آن‌ها انقلاب جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان واکنش‌هایی به فرایندهای مدرنیزاسیون غربی، همه از مواردی بود که این پارادایم را با چالش‌های

متعددی مواجه کرده و مسیر را برای شکل‌گیری پارادایم‌های جدیدتر و منعطف‌تر باز کرد.

به‌طور مختصر، پارادایم مسلط گمان می‌کرد که فقر به معنای توسعه‌نیافتگی است و شیوه روشن و شفاف برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته حرکت در مسیری است که آنان را هر چه بیشتر به کشورهای توسعه‌یافته شبیه سازد. باید توجه داشت که اکثر افرادی که در دهه‌های اولیه ادبیات مربوط به توسعه را می‌نگاشتند، غربی بودند. از همین رو این پارادایم عمدتاً در حال بررسی نحوه انتقال جوامع از سنتی به جوامعی مدرن بود و البته جامعه مدرن مد نظر آن‌ها، همان یوتوپای محقق شده در کشورهای اروپایی و عمدتاً ایالات متحده آمریکا بود. در همین سال‌ها قدرت مسلط جهانی ایالات متحده آمریکا بود و همین امر کمک کرد تا بتواند گفتمان خود را در غالب گفتمان مسلط و حقیقت مطلق برای کل جهان روایت کند.

با تغییر و چرخش پارادایمی در مدرنیسم، نقش و جایگاه ارتباطات نیز مورد بازنگری قرار گرفت و نظریات ارتباطات از تأکید صرف بر رسانه‌های جمعی و بزرگ همچون تلویزیون و رادیو به سمت رسانه‌های منعطف‌تر و محلی‌تری معطوف شد. به‌واقع این همان موضوعی است که در کتاب پیش‌رو سعی شده است تا به آن پرداخته شود.

این کتاب علاوه بر نقد مدرنیسم و تغییر نگاه در مورد جایگاه ارتباطات در توسعه به سایر مسائل دیگر، همچون جایگاه الهیات در توسعه، تجربه کشورهای مختلف در حوزه ارتباطات و توسعه، نقش تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی در توسعه کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و نیز رویکرد سازمان‌های بین‌المللی همچون یونسکو در زمینه ارتباطات توسعه بخش می‌پردازد.

در همین زمینه سعی شده است تا از نظریات افرادی استفاده شود که در این حوزه تأثیرگذار بوده‌اند و محل ارجاع بسیاری از محققان در زمینه ارتباطات توسعه هستند. همچنین کتاب با توصیف و تشریح پارادایم مدرنیزاسیون و ابزارها و مفاهیم بنیادین آن و نیز جایگاه ارتباطات در درون این پارادایم پیش رفته است. پس از آن مهم‌ترین انتقادات وارد شده بر این پارادایم مطرح شده و در ادامه مهم‌ترین پارادایم رقیب پارادایم مسلط، پارادایم مشارکتی، به شکل مبسوطی مورد بحث قرار گرفته است و در همین زمینه نقش ارتباطات و به‌ویژه رسانه‌های کوچک همچون روزنامه‌های محلی و حتی وبلاگ‌ها و رسانه‌های کوچک در پیشبرد و توسعه کشورها مد نظر قرار گرفته است. در پایان نیز ارتباطات توسعه‌بخش به‌عنوان یک گفتمان بررسی شده و دلالت‌های اصلی این گفتمان در طول ۱۰ دهه از آغاز آن تا پایان قرن بیستم ارائه شده است.

مقدمه

کلیات

توسعه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های علمی- کاربردی است که از قرن ۱۸ تا کنون به‌عنوان یک پارادایم مسلط در همه حوزه‌های فکری، اجتماعی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرایی در سطوح مختلف دانشگاهی، دولتی و غیردولتی حضور داشته است. شاید بتوان گفت هیچ حوزه‌ای از علم و عمل به اندازه مفهوم "توسعه" حضور مسلطی بر قلمرو فرهنگ و ارتباطات به‌مثابه رویکردهای انتزاعی و عینی انسان در حیات خود که شامل همه جنبه‌های زندگی می‌شود نداشته است.

مفهوم توسعه (Development) گرچه عمدتاً با اقتصاد گره خورده است، و هیچ‌گاه رویکرد اقتصادی از معنا و مفهوم توسعه جدا نشده است، اما تحولات گفتمانی توسعه در دوره‌های مختلف حیات انسانی بیانگر عبور انسان از رویکرد تک‌محوری به چندمحوری در این رابطه بوده است. به عبارت دیگر، گرچه اقتصاد همیشه یکی از مهم‌ترین محورهای توسعه در همه کشورهای مختلف بوده است، اما عبور از اقتصاد به حوزه‌های دیگر انسانی که مهم‌ترین آن‌ها فرهنگ و ارتباطات است یکی از مهم‌ترین تحولات گفتمانی در حوزه توسعه بوده که در

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در دو دهه پایانی قرن بیستم به‌شدت مورد توجه بوده است.

“توسعه انسانی” در این زمینه را می‌توان نتیجه نگاه چندمحوری به مقوله توسعه در حیات بشری دانست. “توسعه انسانی” گرچه در کلیت خود هیچ‌گاه موضوع “اقتصاد” را به حاشیه نرانده و در بسیاری از دیدگاه‌های آن رابطه اقتصاد با دموکراسی، اقتصاد با “مشروعیت” و “بسیج اجتماعی” را برای مثال مورد بررسی قرار داده، اما بیش از هر چیز بر رویکردهای فرهنگی، اجتماعی، ارتباطی و دینی تأکید داشته است.

رویکرد و در حقیقت ایده “توسعه” با آغاز عصر روشنگری مطرح شده و ریشه در گفتمان مدرنیته به‌عنوان یک رویکرد غرب‌محور دارد. ترقی و پیشرفت در حوزه‌های صنعتی، اقتصادی، معیشتی و به عبارت دیگر “دنایی” یکی از شاخص‌های مهم ایده “توسعه” در عصر نوین است.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ظهور ایده توسعه، گسست انسان از آسمان و توجه بیش از حد آن به زمین و توانمندی‌های خود و جایگزینی “عقل‌محوری” به جای “شرع‌محوری” ترام با “عقل” در همه مسائل روزمره خود بود. انسان متکی بر ابزارهای عقلانی به‌ویژه شیوه‌های تجربی سکولاریستی، به دنبال ساخت جامعه و تاریخ بر مبنای رویکرد جدیدی شد که به رویکرد “مدرنیته” (Modernization)، “تجددگرایی غربی” یا “نوسازی غربی” یا به‌طور کلی “نوسازی” معروف شد.

مدرنیته به‌رغم اینکه در تلاشی بود با شیوه‌های مختلف و نظریه‌های گوناگونی مرکزی و پیرامونی خورد، جهان بشری را تسخیر کند، اما تحولات گفتمانی جوامع مختلف درباره “توسعه” منجر به شکل‌گیری مکاتب متعدد شد.

یکی از دلایل بروز مکاتب و رویکردهای مختلف در حوزه “توسعه”، عکس‌العمل‌های کشورها و جوامع مختلف درباره انحصارگرایی غرب در

اعلام رویکرد "توسازی" به عنوان تنها راهی است که منجر به "توسعه واقعی" و مفید برای انسان می‌شود. این رویکرد انحصارگرایانه غربی، یکی از عوامل مؤثر در بروز دیدگاه‌های دیگر از قبیل "وابستگی" شد که برای مدتی قائل به طرد کامل رویکرد "توسازی" شد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در این تعارض فکری و عملی در حوزه توسعه عدم توجه به "فرهنگ بومی" در جوامع مختلف بود. هافستد (۱۹۸۰) به نقل از ملکات، (۱۳۸۴: ۷-۶۶) در یک پژوهش جامع بر این مسئله تأکید کرده است که راه‌حل‌های مربوط به مسائل توسعه دارای "ضمانت‌های فرهنگی" بوده و نمی‌توانند بر جوامع دیگر که دارای ارزش‌های متفاوت دیگری هستند، تحمیل یا پیوند شوند. گفتمان‌های حاکم فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی در هر جامعه می‌توانند به مثابه اهرم‌های تسهیل‌کننده یا بازدارنده جدی در این زمینه عمل کنند. بنابراین شبیه‌سازی و یا ساده‌انگاری تاریخی برای تجویز نسخه‌های مشابه برای جوامع غیرمتشابه، خود حرکتی "ضد توسعه‌ای" به‌شمار می‌آید.

تاریخ‌نگاری توسعه

پس از جنگ جهانی دوم که جهان شاهد ظهور و گسترش کمی و کیفی تحقیقات، نظریه‌پردازی‌ها و نوشته‌های مربوط به علوم اجتماعی شد، مفهوم "توسعه" یکی از اصطلاحات فراگیری شد که نه فقط در حوزه علوم انسانی و اجتماعی بسیار مطرح شد بلکه همهٔ صحنه‌های زندگی در رابطه با تغییر و تحول را شامل شد.

«قدیمی‌ترین پارادایم توسعه، ریشه در تاریخ اقتصادی غرب دارد و به وسیلهٔ آن تجربه بی‌همتا که از بُعد تاریخی اهمیت دارد، شکل گرفته است. توسعه یکی از کهن‌ترین و قدرتمندترین ایده‌های غربی است. عنصر مرکزی این دیدگاه "استعاره رشد" است، و رشد نیز با "ایده پیشرفت" شناسایی و تعریف شده است (نیزبت، ۱۹۸۰) بنابراین، توسعه

به مثابه ایده ارگانیک، ذاتی، جهت دار، تجمعی، برگشت ناپذیر و هدفمند است. این نظر درباره توسعه در آثار فلاسفه قرن نوزدهم، شامل کندرسه، کنت، دورکیم، سن سیمون، اسپنسر و حتی مارکس بنا نهاده شده است.» (سرواس، ۱۳۸۴).

از نظر اصطلاحی "توسعه" (Development) علاوه بر داشتن معنای "پیشرفت"، "تحول"، "عمران" و "گسترش"، به معنای خروج از "لفاف" و ایجاد نوعی تغییر است. در نظریه نوسازی، لفاف همان "جامعه سنتی" و ارزش های مربوط به آن است که جوامع سنتی برای ایجاد توسعه و پیشرفت باید از آن عبور کرده و خارج شوند (ازکیا و غفاری، ۱۳۷۷: ۷).

مفهوم "توسعه" تاکنون شاهد تحولات فراوانی بوده است. اگر زمانی بحث های اقتصادی، به عنوان پایه اصلی توسعه به نظر می آمد، هم اکنون، مفاهیمی از قبیل آزادی، فرهنگ، آگاهی، دانش، مشارکت، بسیج اجتماعی و غیره وارد معنای وسیع "توسعه" شده اند.

به عنوان مثال، آمارتیا سن، در کتاب توسعه به مثابه آزادی، توسعه را گسترش آزادی های انسان می داند. وی گسترش آزادی را هم به عنوان "هدف اولیه" و هم به عنوان "ابزار اصلی" توسعه می داند. (آمارتیا، ۱۳۸۱: ۵۷) ظهور مفهوم "توسعه انسانی" را می توان یک دیدگاه انبساطی در رویکردهای توسعه ای دانست. سازمان ملل در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۰، چنین اعلام می دارد:

توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می یابد. هر چند این امکانات به مرور زمان می تواند اساساً دچار تغییر در تعریف شود، اما در کلیه سطوح توسعه، مسئله بنیادین برای مردم عبارت است از برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی دستیابی به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب زندگی لازم است. چنانچه این سه امکان غیر قابل حصول بماند، بسیاری از موقعیت های دیگر زندگی دست نیافتنی خواهد بود (سازمان ملل، ۱۹۹۰).

دیدگاه‌ها و نظریه‌های مهم توسعه

گرچه نظریه‌ها و دیدگاه‌های مهمی در حوزه توسعه مطرح شده‌اند، اما چهار پارادایم اساسی حاکم بر آن را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد. بسیاری از دیدگاه‌ها در هر چهار حوزه، ناظر به نگاه به اولویت‌های توسعه، نقش تاریخ در تحول، تأثیر عوامل بیرونی و درونی بر توسعه، مطالعات مقایسه‌ای و تطبیقی در مورد توسعه در کشورهای مختلف و امثالهم است.

۱. نظریه نوسازی (مدرنیزاسیون)

۲. رویکرد وابستگی

۳. اندیشه‌های رهایی‌بخش و وحدت‌گرا

۴. اندیشه توان‌بخشی

نظریات مزبور را به‌طور خلاصه در اینجا مرور خواهیم کرد.

نوسازی (مدرنیزاسیون) و توسعه

پارادایم نوسازی (مدرنیزاسیون) که در چرخه‌های آکادمی از حدود ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۶۵ غالب بود، از انتقال تکنولوژی و فرهنگ سیاسی-اجتماعی جوامع توسعه‌یافته به جوامع "سستی" حمایت می‌کرد. توسعه به‌مثابه رشد اقتصادی تعریف می‌شد. ایده‌محوری در دیدگاه مدرنیزاسیون ایده تحول است که بر این امر دلالت دارد که توسعه اولاً به‌صورت راهبردی و انباشتی تصور می‌شود؛ دوماً از پیش تعیین‌شده و برگشت‌ناپذیر است؛ سوماً پیش‌رونده است و چهارماً در همه جا حاضر و ناظر به دولت-ملت است.

جوامع غربی توسعه‌یافته یا جوامع مدرن، اهدافی نهایی به‌نظر می‌رسیدند که جوامع کمتر توسعه‌یافته باید برای دستیابی به آن بکوشند. همه جوامع بایستی از طریق مراحل مشابه برای رسیدن به یک نقطه مشترک، یعنی جامعه مدرن، گذرا داشته باشند. برای رسیدن به جامعه

مدرن، نگرش‌های "پشت سر" افراد — سنت‌گرایی آن‌ها، سلیقه بدشان، خرافه‌پرستی و تقدیرگرایی آن‌ها و غیره — که موانع و حصارهایی برای رسیدن به جوامع مدرن هستند، بایستی برچیده شوند. تفاوت بین دولت‌ها بر حسب درجه توسعه‌یافتگی آن‌ها و نه بر اساس ماهیت بنیادین هر کدام توضیح داده می‌شود. از این‌رو مسئله محوری توسعه اندیشه‌ای برای تغییر حول پرسش از "پل زدن شکاف" (bridging the gap) و "دستیابی" توسط ابزار فرایندهای تقلیدی بین بخش‌های مدرن و سنتی، بین عقب‌مانده و پیشرفته، یا بین بخش‌ها و گروه‌های "بربر" و متمدن به جهت تربیت‌های بعدی آن بود. این دو بخش سنتی و مدرن به‌مثابه دو مرحله از توسعه به‌صورت همزیستی همزمان تصور می‌شدند و در عین حال تفاوت‌های بین آن‌ها به دلیل انگیزه طبیعی به سمت تعادل، ناپدید می‌شد. مسئله اصلی رفع موانع یا حصارهایی بود که فقط در جوامع سنتی یافت می‌شدند. این محدودیت‌ها را می‌توان لاقفل از طریق پنج مکانیسم رفع کرد: از طریق "اثبات تجربی"، از طریق تلاش‌های جهان در حال توسعه برای دستیابی به توسعه بیشتر، از طریق پذیرش روش‌ها و تکنیک‌های پیشرفته‌تر، از طریق "همجوشی" (fusion) که ترکیب و ادغام روش‌های مجزای مدرن است، از طریق "تراکم" (compression) که به‌موجب آن کشورهای در حال توسعه سعی در اجرای تکلیف توسعه در زمانی که کمتر از آنچه در جهان توسعه‌یافته رخ داد، دارند. از طریق "پیشگیری" (prevention) که توسط درس گرفتن از اشتباهات انجام گرفته توسط کشورهای توسعه انجام می‌گیرد، و از طریق "پذیرش" روش‌های مدرن توسط فرهنگ و محیط محلی و متعاقباً، ابزارهای مدرنیزاسیون انتقال عظیم سرمایه، ایدئولوژی، تکنولوژی و آنچه طرح جهانی مارشال، موسوم به انقلاب سبز، بود. شاخص‌های پیشرفت تولید ناخالص ملی (GNP) سواد، صنایع پایه، شهرنشینی و معیاهای قابل

سنجش مشابه بود. اورت راجرز (Rogers, 1976: 127) می‌نویسد، با وجودی که:

هند، چین، ایران و مصر مراکز باستانی تمدن بودند، که در واقع فرهنگ‌های غنی آن‌ها مبنایی برای فرهنگ‌های غربی معاصر فراهم فراهم آورده بود ... زندگی خانوایی آن‌ها صمیمیت گرم‌تری را به نمایش می‌گذاشت و جشن هنرمندانه آن‌ها، هنگامی که توسعه‌نیافته بودند، باشکوه‌تر بود. این حیطه‌ها با دلار و سنت اندازه‌گیری نمی‌شد.

ویژگی‌هایی دیگر مدرنیزاسیون بر فاکتورهای تبیینی تکرشته‌ای تأکید می‌کند. قدیمی‌ترین این فاکتورها، متغیر اقتصادی مرتبط با کارهای والت روستو (Rostow, 1953) است. از آنجایی که هر رشته در علوم اجتماعی به فرایندهای مدرنیزاسیون از نقطه‌نظر تخصصی خود به موضوع نزدیک می‌شود ادبیات مربوط به مدرنیزاسیون به شکل روزافزونی تخصصی‌تر شده است. بنابراین نظریات مدرنیزاسیون ارتدکس در یکی و یا ترکیبی از چهار طاقه زیر جای می‌گیرد:

نظریه‌های مرحله‌ای، نظریه‌های نمایی (عمدتاً متغیرهای اقتصادی)، نظریه‌های تفکیک (به شکل بسیار پیشرفته‌ای توسط جامعه‌شناسان و دانشمندان سیاسی) و نظریات اشاعه (عمدتاً در ابتدا توسط روانشناسان اجتماعی شکل می‌گیرد که فرایندهای با اشاعه ایده‌ها، الگیزه‌ها، نگرش‌ها و یا رفتارهای خاص آغاز می‌شود). با وجود این ریشه اقتصادی همیشه جوهره نظریه مدرنیزاسیون باقی مانده است.

در عمل، مدرنیزاسیون ساختار یا شهرنشینی نخبه‌گان غربی شده را شدت می‌بخشد. حوزه‌های عقب‌مانده روستاییان در حوزه کشاورزی، آموزش پایه، بهداشت، نقل و انتقالات روستایی، توسعه اجتماعی و غیره، با کمک و مساعدت خارجی‌ان نیازمند توسعه است. با این حال بروکرسی‌های خدمات دولتی، عمدتاً برای مراکز شهری توسعه‌یافته‌اند. نظام پخش گسترده عمدتاً برای سرگرمی و اخبار مورد استفاده می‌شد. رادیو کانالی برای پیکارهای

ملی بود تا مردم را در روش‌های کشاورزی و بسیار ویژه بهداشتی اقناع کند. همان‌گونه که رابرت وایت (Robert White) بیان می‌کند (White, 1988: 9):

مهم‌ترین بُعد ارتباطات در طرح‌های مدرنیزاسیون در جهان درحال توسعه بهبود سریع نقل و انتقالات بوده است که جوامع روستایی را به مراکز بازار و شهرهای منطقه متصل می‌کند. با بهبود نقل و انتقالات و منابع قدرت الکتریکی، آغاز مصرف تجاری، شبکه‌های گسترده شده در شهرها و روستاها که فرهنگ مصرفی غرب و فرهنگ عامه‌پسند فیلم‌ها، رادیو و موسیقی پاپ را با خود داشت را مورد حمایت قرار می‌دهد. آنچه مردم روستا در بولیوی یا سری‌لانکا تمایلی به سبک مصرفی مردمان طبقه متوسط آمریکا را نداشتند، زندگی آن‌ها عمیقاً تغییر یافت. این چهره واقعی مدرنیزاسیون بود.

نظریه نوسازی با دو رویکرد مهم خود "تکامل‌گرایی" و "کارکردگرایی" توانست "مدرنیزاسیون" را به عنوان تنها راه نجات کشورهای توسعه‌نیافته تاکنون و به رغم ظهور رویکردهای دیگر از قبیل "وابستگی" مورد تأکید قرار دهد. در اینجا فقط محورهای مهم این دو رویکرد برای ایجاد نوعی از مرزبندی میان آن‌ها مطرح می‌شوند.

الوین سو (۱۳۷۸) در کتاب معروف خود *تغییر اجتماعی و توسعه* تفاوت این دو رویکرد را در محورهای ذیل خلاصه می‌کند:

محورهای تکامل‌گرایی

۱. نوسازی یک فرایند مرحله به مرحله است.
۲. نوسازی یک فرایند تجانس‌آفرین است و گرایش به همگرایی در میان جوامع را افزایش می‌دهد.
۳. نوسازی یک فرایند اروپایی یا آمریکایی‌شدن است.
۴. نوسازی یک فرایند غیرقابل بازگشت است.
۵. نوسازی یک فرایند رو به پیشرفت است.
۶. نوسازی یک فرایند طولانی است.

محورهای کارکردگرایی

۱. نوسازی فرایندی نظام‌یافته است.
۲. نوسازی فرایندی انتقال‌دهنده است.
۳. نوسازی فرایندی درون‌زاست. (سو، ۱۳۷۸: ۵۰-۴۸)

نقد نوسازی و ظهور رویکرد وابستگی

«با نفوذ و تأثیر کم توسعه واقعی در اغلب کشورهای جهان سوم، و عدم دستیابی به نتیجه مطلوب — به گونه‌ای خوشبینانه که پارادایم نوسازی پیش‌بینی کرد — طرح نخستین انتقادهای دهه ۱۹۶۰، مخصوصاً از آمریکای لاتین آغاز شد. در یک مقاله مشهور، جامعه‌شناس مکزیکی، رودلف استیون هیکل (۱۹۶۶) خاطر نشان کرد که تقسیم این کشورها به یک بخش سنتی و کشاورزی و یک بخش شهری و مدرن، نتیجه همان فرایندهای توسعه بوده و به عبارت دیگر، رشد و نوسازی موجب نابرابری و توسعه‌نیافتگی بیشتر این کشورها شد. استیون هیکل ایده‌هایش را با وضعیت مکزیک مورد آزمون قرار داد و در همان هنگام دیگران به یافته‌های مشابهی در برزیل و شیلی دست یافتند.» (سرواس، ۱۳۸۴: ۲-۷۱).

ظهور رویکرد وابستگی

در حقیقت «وابستگی» نه یک «نظریه»، بلکه یک «رویکرد» در حوزه توسعه است. یک مخالفت بزرگ با نوسازی و یک عکس‌العمل در مقابل زیاده‌طلبی‌ها و استثمارگرایی‌های کشورهای مرکز به رهبری آمریکا بود. اما به هر حال در بسیاری از متون علمی گاهی به آن به مثابه «نظریه» نگاه می‌شود. این رویکرد، به رغم اینکه در آمریکای لاتین متولد شد، اما در آمریکا و برخی از کشورهای غربی رشد و دیدگاه‌های مرتبط به آن گسترش یافت. پدرو رویکرد وابستگی، پل باران (۱۹۵۷) آمریکایی است.

«کسی که نخستین بار با تدوین دیدگاه‌هایش اشاره کرد که توسعه و توسعه‌نیافتگی، فرایندهای وابسته به یکدیگر و دارای روابط متقابل هستند، یا به عبارتی دیگر، آن‌ها دو روی یک سکه‌اند.» (سرواس، ۱۹۸۴: ۷۳).

به‌رغم اینکه پل باران، پدر رویکرد وابستگی است، اما گوندر فرانک را می‌توان بزرگ‌ترین اندیشمند این رویکرد دانست. به گفته سرواس، فرانک (۱۹۶۹) بزرگ‌ترین انتقادگر نظریه نوسازی است. (سرواس، ۱۳۸۴: ۷۲)

«در اوایل دهه ۱۹۵۰، پژوهش‌هایی درباره جزئیات نظری و تجربی فرایندهای "توسعه‌نیافتگی" در آمریکایی لاتین به وسیله سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد از قبیل کنفرانس سازمان ملل متحد درباره تجارت و توسعه (آنکتاد) و کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین (اکلا) آغاز شد. اساساً اقتصاددانان اکلا تصویری از نظم بین‌المللی اقتصادی جهان مطرح کردند که تا حدودی یک ساختار قطبی را میان یک گروه اقتصادهای مرکزی و یک گروه اقتصادهای پیرامونی موجب شده است؛ نظمی که ابتدا باعث پویایی خود آن، و سپس موجب یک وابستگی پویا به نظم پیشین شده است. اقتصاددانان اکلا در دهه ۱۹۵۰ اشاره کردند که در یک راهکار صنعتی‌سازی جایگزین واردات، برنامه‌ریزی، مداخله دولت، یکپارچگی منطقه‌ای از جمله راه‌های تحقق توسعه‌اند. اما این راهبرد برای رسیدن به نتیجه مناسب ناکافی بود چرا که موجب ایجاد یک طبقه متوسط ملی کوچک شد، نابرابری اجتماعی را شدت بخشید و اشکال وابستگی فنی و مالی را به وجود آورد.» (همان، ۷۳).

نظریه وابستگی بیش از آنکه کمبود سرمایه و مدیریت که توسط نظریه‌پردازان نوسازی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل بازدارنده توسعه در کشورهای جهان سوم یا کشورهای توسعه‌نیافته معرفی کرده بودند، نظام بین‌المللی، استعمارگرایی و امپریالیسم غربی را عوامل اساسی ضد توسعه مطرح کردند. به عبارت دیگر برخلاف نظریه‌پردازان نوسازی که

توسعه‌نیافتگی در کشورهای مزبور را به عوامل و موانع داخلی مرتبط می‌کردند، نظریه‌پردازان وابستگی، عوامل و موانع خارجی را در این زمینه مؤثر و مقصر می‌دانستند. این رویکرد نظام توسعه مرکز را عامل تداوم توسعه‌نیافتگی در پیرامون می‌داند.

انتقاد فرانک بر نظریهٔ نوسازی بسیار بنیادی و سه‌گانه است. ۱. پارادایم توسعه، از نظر تجربی غیرقابل دفاع است. ۲. پارادایم مزبور بنیاد نظری غیر واقعی داشته و در عمل از ایجاد فرایند توسعه در جهان سوم ناتوان است. ۳. رهیافت توسعه‌مدارانهٔ نوسازی در زمینه‌های اخلاقی مورد تردید است. وی تأکید می‌کند که پیروان نظریهٔ نوسازی پیچیدگی‌های مربوط به فرایندهای تغییر و تحول در کشورهای جهان سوم را غالباً نادیده گرفته و توجه اندکی به پیامدهای اقتصادی، سیاسی و فرایندهای کلان فرهنگی و اجتماعی در سطح محلی دارند.

رویکرد وابستگی، به‌رغم اینکه یک جهت‌گیری انتقادی بیش از یک نظریه‌پردازی بود، اما جاذبه‌های زیادی به‌دلیل گرایش‌های امپریالیستی و غربی نظریه نوسازی میان اندیشمندان جهان در نقاط مختلف جهان به‌وجود آورد. بر مبنای این رویکرد، مطالعات و گستره‌های نظری فراوانی تدوین و ارائه شد. علاوه بر آن پژوهش‌ها و تحلیل‌های گوناگونی نیز پیرامون رویکردهای مختلف وابستگی و چگونگی نقد نوسازی انجام گرفته که قابل توجه است.

اندیشه‌های رهایی‌بخش و وحدت‌گرا

به‌طور خلاصه «این اندیشه‌ها عمدتاً برگرفته از الهیات رهایی‌بخش (Freire, 1970) است که متمرکز بر رهایی فردی و جمعی جوامع از بند ستم به‌مثابهٔ کلید خود اتکایی است و از این رو هدف توسعه قلمداد نمی‌شود» (ملکات، ۱۳۸۸).

اندیشه توان بخشی

اندیشه توان بخشی، چهارمین عرصه را در حوزه توسعه شکل می دهد. این اندیشه عموماً تا در ادبیات دهه ۱۹۹۰ ارتباطات و توسعه مورد تأکید قرار گرفته، اما در عین حال، هنوز از نظر اصطلاحات، نمونه ها و سطوح تحلیل و نتایج، چندان قوام نگرفته است. از دیگر سو نمی توان بی آنکه به درک درستی از مفهوم توان و قدرت رسید، به تعریف توان بخشی دست یافت. مفهوم توان بخشی در ضمن با مفاهیم قدرت و کنترل در تئوری و علل توسعه، رابطه دارد (همان).

ارتباطات و توسعه

تئوری و عمل ارتباطات توسعه بیانگر آمیزه ای از دیدگاه ها در قبال ارتباطات، توسعه و توان بخشی است. پژوهشگران و دست اندرکاران عرصه ارتباطات توسعه، هنوز می خواهند بین دو جریان تمایز وجود داشته باشد: عده ای که ارتباطات را یک نظام سازمانی برای تحویل (توزیع و ارائه) می دانند و عده ای که در یک برداشت گسترده تر، ارتباطات را غیر قابل تفکیک از فرهنگ و تغییرات اجتماعی می دانند. در واقع باید گفت که این جهت گیری، حاکی از اتکا به فرضیات مختلف نسبت به مقولات توسعه، توان بخشی و ارتباطات توسعه است و به دیگر سخن از اختلاف نظر در این زمینه حکایت می کند.

در مورد رابطه ارتباطات و توسعه، حمید مولانا و لاری ویلسون، سه دیدگاه علیتی، هزینه- فایده و ساختارگرا را درباره ارتباطات و توسعه دسته بندی کرده اند:

نخستین نگرش که در دهه های ۱۹۹۰ و ۱۹۶۰ حاکم بوده است، به ارتباطات و توسعه از جنبه علت و معلولی می نگرد. این دیدگاه، رابطه میان اجزای ارتباطات و کل فرایند توسعه را بر پایه روابط علی می بیند.

مشخصه این دیدگاه بحث بر سر این مسئله است که کدام یک (ارتباطات یا توسعه) اول رخ می‌دهد و کدام یک سبب دیگری می‌شود. به عبارت دیگر، ارتباطات، پیش شرط توسعه یا توسعه بر ارتباطات مقدم است؟

دومین نگرش بیشتر به مقوله‌ای می‌پردازد که می‌توان آن را تحلیل هزینه-فایده و یا سوادگرایی خواند. مبنای این نگرش، نقش یک رسانه خاص با یک استراتژی ارتباطی در خدمت توسعه و تغییر اجتماعی است. این دیدگاه بیش از آنکه نظری باشد، یک دیدگاه عملی است و تلاش می‌کند تا رابطه هزینه سرمایه‌گذاری در تکنولوژی برای توسعه را با سودی که از این سرمایه حاصل می‌شود، بررسی کند. نظریه "اشاعه نوآوری‌ها" در این دیدگاه قرار می‌گیرد.

سومین نگرش موجود با تحلیل زیرساخت‌ها سروکار دارد. این نگرش که بر اقتصاد سیاسی و فرهنگ مبتنی است، در برخورد با توسعه و ارتباطات، به بررسی زیرساخت‌های سیستم ارتباطی جهانی می‌پردازد تا از این طریق این بررسی روشن سازد که آیا زیرساخت‌ها، توسعه را در همه سطوح آن با مانع مواجه می‌سازند، یا اینکه موجب ارتقای آن می‌شوند. گرچه تعدادی از پژوهشگران آمریکایی (مانند شیلر) در میان این نظریه‌پردازان پیشواز حضور دارند، اما ثقل اصلی این عدم را پژوهشگران جهان سوم و اروپا تشکیل داده‌اند (مولانا و ویلسون، ۱۳۶۹).

"نظریه توسعه‌ای، دیگر" یا "نظریه تکثرگرا"؛ از نظر کسانی که به این نظریه معتقد هستند، رسانه‌ها نمی‌توانند تنها عامل تغییر اجتماعی باشند بلکه عناصر مکمل اهداف توسعه به‌شمار می‌روند و در عین حال کاملاً ضروری هستند. آن‌ها معتقدند برای توسعه باید الگویی را اتخاذ کرد که علاوه بر رشد اقتصادی، سایر ابعاد و ویژگی‌های یک جامعه را هم مورد نظر قرار داده و در واقع با ارزش‌های بومی و ملی هماهنگ باشد.

الگویی که در آن خوداتکایی و مشارکت لحاظ نشده باشد و تأکید اصلی آن بر توسعه روستایی باشد (فرقانی، ۱۳۸۰).

دکتر مجید تهرانیان در مورد ارتباطات توسعه سه مرحله را مطرح می‌کند که برای تحقق توسعه مورد نیاز هستند. گرچه در این زمینه می‌توان گفت که برخی از این مراحل به‌مثابه مقدمه برای تحقق نهایی توسعه به‌شمار می‌آیند.

۱. مرحله اول. "توسعه ارتباطات" که می‌تواند به‌عنوان گسترش ظرفیت‌های مجاری نظام ارتباطی تعریف شود.

۲. مرحله دوم. "توسعه به وسیله ارتباطات" به معنای به‌کارگیری ظرفیت‌های ارتباطی در جهت ارائه خدمات اجتماعی مانند آموزش از راه دور، کتابخانه از راه دور و غیره به همراه خدمات معمول و سنتی است.

۳. مرحله سوم. "توسعه برای ارتباطات" که بر ارتباط مستقل از قدرت و متکی بر گفت‌وگو میان دولت و جامعه مدنی مبتنی است. به‌طوری که مبنای تصمیم‌گیری‌های عمومی "عقلانیت ارتباطی" است نه "عقلانیت ابزاری".

در این رابطه تهرانیان "ارتباطات توسعه" را به معنای افزایش سطح مردم‌سالاری اقتصادی (اشتغال مولد)، مردم‌سالاری سیاسی (دسترسی و مشارکت)، مردم‌سالاری اجتماعی (گسترش فرصت‌ها) و بالأخره مردم‌سالاری فرهنگی (کثرت‌گرایی) می‌داند (تهرانیان، بی‌تا، ص ۶۱).

در یک نگاه کلان دیگر، نظریه‌های ارتباطات برای توسعه را می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی کرد: گروهی که در قلمرو پارادایم حاکم نوسازی قرار می‌گیرند و یک پارادایم آلترناتیو و مطلوب دیگر که در واقع در برابر مدل تجویزی و "نشت به پایین" پارادایم نوسازی قرار می‌گیرد.

ارتباطات و نوسازی

همزمان و به‌ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم، توجه به مسئله ارتباطات و رابطه آن با نوسازی به‌شدت مورد توجه قرار گرفت. یکی از دلایل آن ظهور نظریات و رویکردهای جدید در حوزه ارتباطات بود.

دیدگاه سلسله مراتبی لاسول (Lasswell, 1948) از ارتباطات در این زمینه تأثیرات خود را به‌جای گذاشت. لاسول در این دیدگاه به‌طور خلاصه فرایند ارتباطات را چنین مرحله‌بندی کرده بود: «چه کسی، چه چیزی را، از طریق چه کانالی، به چه کسی، با چه آثاری می‌گوید؟»

لازارسفیلد و انلیشمنندان دیگر نیز قبل از طرح دیدگاه لاسول تلاش کرده بودند که حرکت اقماعی مردم نسبت به مسائل مختلف که عمدتاً براساس یک مطالعه در ایالت اوهایو درباره انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در ۱۹۴۰ بود، را مورد بررسی قرار داده و فرمول‌بندی کنند. نتایج به‌دست آمده از تحقیقات مزبور منجر به ظهور دیدگاه "دو مرحله‌ای بودن ارتباطات" شد. (Lazarsfeld, Berelson and Gaudet, 1944)

نگاه دو مرحله‌ای بودن ارتباطات و توسعه تحلیل فرایندهای ارتباطی به‌ویژه در چگونگی تأثیر آن‌ها بر رشد و توسعه ملی، منجر به انجام تحقیقات دیگر و ظهور نظریات جدید شد که یکی از معروف‌ترین آن‌ها تحقیقات دانیل لرنر است که در اثر مشهور وی (Daniel Lerner, (1958) The passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East) توسط دکتر غلامرضا خواجه‌سروی ترجمه و در سال ۱۳۸۳ به‌وسیله پژوهشکده مطالعات راهبردی منتشر شده است. (گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه) آمده است.

قبل از اینکه دیدگاه لرنر (Lerner's Thesis) در مورد نقش رسانه‌ها و ارتباطات در توسعه را مورد بررسی قرار دهیم؛ لازم است تأکید شود که در مطالعات جامعه‌شناسی اصولاً سه عامل "ارتباطات"، "اقتصاد" و

"سیاست" به عنوان عوامل اساسی در فرایند تحول و توسعه در جامعه به شمار می آیند (Tehrani, 1979). این سه عامل عمده‌تاً مبتنی بر فرایند تغییری هستند که جوامع غربی آن را طی کرده‌اند. یعنی همان زمان گذار تاریخی از مرحله کشاورزی به جامعه صنعتی مدرن. از نقطه نظر تاریخی هنگام مطالعه در خصوص کشورهای اروپای غربی ممکن است با برهه‌ای مواجه شویم که با یک تحول اقتصادی شروع و بازافاصله با توسعه سیاسی و ارتباطی دنبال می‌شود. این تجربه، مصداق چندانی در کشورهای غیر غربی و مستعمره نداشته است و یا حداقل از همان تالی و ترتیب زمانی برخوردار نبوده است.

به رغم اهمیت عوامل سیاسی و اقتصادی در روند تحول و توسعه، رسانه و ارتباطات نقشی حیاتی در این خصوص ایفا می‌کنند و این مورد نه فقط در کشورهای توسعه یافته و برخوردار از فناوری پیشرفته ارتباطی که در کشورهای کمتر توسعه یافته با سطح پائین تری از این فناوری هم صدق می‌کند. پاسخ این پرسش‌ها که نقش رسانه در این خصوص چیست و "نشانگرهای رسانه‌ای" (Media Indicators) مرتبط با پیشرفت و توسعه یک کشور کدام است را در ادامه بحث پی گیری می‌کنیم.

مباحث مربوط به نقش رسانه در کشورهای در حال توسعه دارای دو جهت کلی است. در وهله اول رسانه‌های جمعی به عنوان عواملی که نقش مستقل در ایجاد تحول و توسعه اجتماعی دارند تلقی می‌شوند. (Lerner, 1963; Pool, 1963; Schramm, 1964; Lerner & Schramm, 1967; McQuail, 1972; Elliott & Golding, 1974)

در وهله دوم و درست در مقابل دیدگاه قبلی، رسانه‌های جمعی و نظام ارتباطی به عنوان متغیرهای وابسته در روند تحول اجتماعی به حساب می‌آیند. (Hamelink, 1983; Schiller, 1989; Tomlinson, 1991)

هر دو نگرش فوق از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات جامعه‌شناختی و همچنین پژوهش‌های ارتباطی برخوردارند. برای تبیین این دو دیدگاه،

نظریه لرنر در خصوص نقش رسانه‌ها در توسعه سیاسی و نظریه ساختارگر درباره "امپریالیسم رسانه‌ای" (Media Imperialism) مطرح شده‌اند (بشیر، ۱۳۸۸).

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، دانیل لرنر در اثر مشهور خود گذرجامع مستقن: نوسازی خاورمیانه در صدد برآمد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه ارتباطات در جوامع کنونی عمل کنند و نقش آن‌ها در کشورهای جهان سوم به‌ویژه در ارتباط با مباحثی که به توسعه سیاسی و نوسازی می‌پردازد چیست؟ او به‌طور خلاصه چنین عنوان می‌کند که تخصصی کردن امور از ضروریات بنگاه‌های صنعتی و تجاری امروزی به‌شمار می‌رود. جوامع صنعتی امروزی بر نوع خاصی از عقلانیت و انواع به‌خصوصی از اطلاعات تخصصی اتکا دارند. آنچه بر آن انگشت گذاشته می‌شود این است که "وقایع محض" (Raw Facts) و "اطلاعات به‌روز" (Updated Information) برای کمک به تصمیم‌گیری مؤثر و منطقی در وهله نخست اهمیت قرار دارند. مطابق نظریه لرنر "نظام بازار آزاد" (Free Market System) بهترین شرایط فراهم‌آورنده این نوع داده‌های خام به‌شمار می‌رود و به‌زعم برخی از اهل نظر همچون مریل (1981, Merrill) وجود یک بازار آزاد عقاید و اطلاعات بهترین محمل توسعه اقتصادی و سیاسی در همه کشورهاست (Meyer, 1988).

لرنر پس از مطالعه در خصوص شش کشور ایران، مصر، ترکیه، سوریه، لبنان و اردن و به‌دنبال ۱۶۰۰ مصاحبه انجام شده با افراد گوناگون نظریه‌اش را درباره روند نوسازی در این کشورها و دیگر کشورهای مشابه جهان سوم ارائه کرد. او طی مشاهداتش دریافت که در این نوع کشورها سبک زندگی سنتی (Traditional life Style) رفته‌رفته جایش را به سبک نوین به وام گرفته‌شده از اروپای غربی می‌داد (Lerner, 1958). در واقع تغییر و تحول در این کشورها را باید در ارتباط با سه عامل "شهرنشینی"

(Urbanization)، "سوادآموزی" (Literacy) و "رسانه‌های جمعی" (Mass Media) سنجید. (Schramm, 1964)

توضیح مبسوط‌تر این نظریه ما را به دیدگاهی می‌رساند که به کمک آن می‌توان به تحلیل تغییرات صورت گرفته در بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای جهان سوم، که تلاش کرده‌اند از این رویکرد پیروی کنند، رسید. برای این منظور نخست باید توجه داشت که نظریه لرنر نشانگر دو طرح کلی است، یکی "تاریخی" (Historical) و دیگری "روانشناختی" (Psychological). طرح تاریخی تبیین‌کننده فرایند تغییر از طریق سه مرحله "شهرنشینی"، "سوادآموزی" و "گسترش رسانه‌ای" است. شهرنشینی منجر به شبکه پیچیده‌ای از مهارت‌ها و منابع می‌شود که نشانگر یک اقتصاد صنعتی نوین است. در درون این ماتریس شهری دو مرحله دیگر یعنی "سوادآموزی" و "گسترش رسانه‌ها" به وجود می‌آید. به‌زعم لرنر رابطه دو سویه نزدیکی بین این مراحل وجود دارد. در پارچوب این فرایند تاریخی، شهرنشینی باعث می‌شود که سوادآموزی در خدمت مقتضیات جامعه صنعتی قرار گیرد. به بیان دیگر کسب مهارت خواندن به افراد جامعه این امکان را می‌دهد تا وظایف دشوار متنوعی را که مقتضی جامعه نوین است با موفقیت به انجام رسانند. به‌زعم لرنر فقط در مرحله سوم است که جامعه به دلیل توسعه پیشرفته صنعتی‌اش دست به تولید رسانه‌های جمعی همچون روزنامه، رادیو و تلویزیون می‌زند. به تعبیر او این شرایط به‌نوبه خود باعث سرعت گرفتن بیشتر گسترش سواد در جامعه می‌شود. نتیجه آنکه نهادهای مشارکی شروع به خودنمایی می‌کنند که این امر نهایتاً منجر به توسعه کامل جامعه که در جهت منافع همگانی است می‌شود. این همان شرایطی است که در تمامی جوامع نوین و پیشرفته شاهد هستیم (Lerner, 1958).

لرنر همچنین مدعی شد که پشت سر طرح تاریخی، طرح روانشناختی وجود دارد. به بیان او کسی که می‌خواهد در جامعه‌ای رو به

توسعه مشارکت کند می‌بایست از "شخصیتی پویا" (Mobile Personality) برخوردار باشد. مهم‌ترین مفهوم در این بار "همسان‌نگری" (Empathy) است یعنی اینکه «انسان بتواند خودش را در نقش دیگری به ظهور برساند» (Elliott and Golding 1974, p.5). اما نباید از نظر دور داشت که شخصیت پویا، یگانه عامل آشکار شده در پویای اجتماعی و توسعه نیست. پس عامل دیگری که لرنر مطرح کرد عبارت بود از "تکثیرکننده پویایی" (Mobility Multiplier) همچون رسانه‌های جمعی. به عبارت دیگر تجربیات اولیه به کمک تجربه میانی که از طریق ارتباط جمعی گسترش پیدا می‌کند قابل تکثیر هستند. به گفته شرام (Schramm):

این همان نظریه لرنر در خصوص پویایی توسعه اجتماعی است. یعنی کانونی از شخصیت‌های غیرپذیر و پویا، و سپس یک نظام گسترش‌یابنده ارتباط جمعی که آرا و نگرش‌های مربوط به پویایی اجتماعی و تحولات را منتشر می‌سازد و به دنبال آن تعامل بین شهرنشینی، سوادآموزی و صنعتی‌سازی و مشارکت رسانه‌ای منجر به تشکیل جامعه نوین می‌شود (Schramm, 1964, p.47).

سپس لرنر چنین نتیجه می‌گیرد که بزرگ‌ترین تکثیرکننده (The Greather Multiplier) در روند توسعه که قادر است آرا، دانش و نگرش‌ها را با سرعت بیشتر و در گستره‌ای وسیع‌تر منتشر سازد همانا ارتباطات جمعی است (Lerner, 1958). این نظریه از دو جادیه بهره‌مند است که آن را به کشورهای جهان سوم مربوط می‌سازد.

نخست آنکه تلاش می‌کند تا پلی بسازد بین نگرش کلان (Macro-Level Approach) به توسعه، که سعی در تبیین تعامل بین شهرنشینی، سوادآموزی و ارتباطات دارد، و نگرش خرد (Micro-Level Approach) که مدعی یافتن فرایندی است که «افراد را از جهان‌بینی سنتی به جهان‌بینی نوین سوق می‌دهد» (Meyer, 1988:34).

طبق نگرش لرنر این شیوه از نگاه نوین فراگیر به وسیله سطح فزاینده‌ای از «همسان‌نگری» (Lerner, 1958) یا به بیان فری (Fery) «انعطاف‌پذیری شناختی» (Cognitive Flexibility) توسعه پیدا کرد و باعث شد افراد تحول را بپذیرند و فرایند سریع آن را برگزینند. (Fery, 1973).

مورد دوم عبارت است از توانایی نظام ارتباطات در بهبود توسعه کشورها به‌ویژه کشورهای جهان سوم و افزایش میزان مشارکت سیاسی و همکاری اجتماعی که برای رفاه ملی کشورها حائز اهمیت است. (Meyer, 1988).

علاوه بر دو جاذبه مذکور قدرت نظریه لرنر فقط در این خلاصه نمی‌شود که می‌تواند چگونگی ایجاد «پویایی شخصی و اجتماعی» (Personal and Social Mobility) توسط نظام ارتباطات نوین را تبیین کند و در نتیجه روند تحول در جامعه را فعال سازد بلکه در قرار دادن ارتباطات جمعی نوین در مرکز ثقل این فرایند را نیز شامل می‌شود. بحث در این است که ارتباطات جمعی می‌تواند سطح مشارکت سیاسی و همکاری اجتماعی را ارتقا بخشد و «رسیدن به اجماع مورد نظر به منظور دستیابی به یک ملت واحد» (Meyer, 1988, p.35) را جایگزین «عوامل متفرق و سازمان‌نیافته جامعه سنتی» (Fery, 1973, pp.381-2) سازد.

گرچه نظریه لرنر با چالش‌هایی در جهان سوم روبه‌رو شد (برای مثال: محمدی، ...، گلدنیک (Golding)، ۱۹۷۴، هدبرو (Hedebro)، ۱۹۸۲، سرواس (Servaes)، ۱۹۸۹، بسیت (Bessette)، ۱۹۹۵)، اما این نظریه به‌رغم اینکه به شکل جدی دیدگاه خطی توسعه که در رویکرد سازی به‌نحوی مورد تأکید قرار می‌گیرد را مطرح کرده است، با توسعه تکنولوژی رسانه‌ای، همچنان به‌مثابه یک نظریه کاربردی در این زمینه مورد بهره‌برداری عملیاتی قرار می‌گیرد.

ارتباطات و وابستگی

نظریه وابستگی نه فقط یک پاسخ تقابلی برای عدم روایی نظریه نوسازی برای جهان توسعه‌نیافته بود و رویکردهای مختلف آن را نوعی از جریان‌سازی ضد توسعه‌ای می‌دانست، بلکه فراتر از آن "نوسازی" را یک حرکت استعماری جدید در جهان معاصر تلقی می‌کرد. ظهور "مفهوم امپریالیسم فرهنگی" (Tomlinson, 1991)، "امپریالیسم آکادمیک" و "امپریالیسم فکری" (هنته، ۱۳۸۱) تنها یک عکس‌العمل طبیعی در برابر شیوه‌های سلطه‌گراییه رویکرد "نوسازی" و کشورهای توسعه‌یافته برای تسلط پارادایم توسعه‌محور به سبک غربی است.

عده‌ای از نظریه‌پردازان وابستگی، که وابستگی فرهنگی و ارتباطی را مطالعه و بررسی کرده‌اند، می‌گویند "امپریالیسم" سیاسی و نظامی پیشین به وسیله یک "امپریالیسم فرهنگی" جایگزین شده است. این نفوذ به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، آشکار یا پنهانی و زیرکانه صراحتاً، واقعی یا ذهنی احساس شده است. بنابراین، من باید به هم‌لینک (۱۹۸۳) ارجاع بدهم و در مفهوم همزمان‌سازی فرهنگی، به جای مفهوم عامه‌پسند امپریالیسم — به خاطر آنکه همزمان‌سازی فرهنگی بدون وابستگی‌های آشکار رخ داده است — استفاده کنم.

به علاوه در این باره، دو مکتب در بطن نظریه وابستگی فرهنگی وجود دارد: مکتب فرهنگ‌گرایان، که تفسیر فرهنگ، ارتباطات و ایدئولوژی را بر تفسیرهای ایدئالیستی و خودمختارانه ترجیح می‌دهند؛ و مکتب اقتصاددانان سیاسی که نظیر ماده‌گرایان، بیشتر بر مبنای سیاسی و اقتصادی که در فرهنگ و ارتباطات رخ داده‌اند، متمرکز هستند. مؤلفانی مانند رید (۱۹۷۶)، رواریس (۱۹۸۴)، تونستال (۱۹۷۷)، نوردنسترنگ و واریس (۱۹۷۴)، واریس، سالنیاس و ژاکلین (۱۹۷۷) به گروه نخست؛ و

آنها را نوعی فرا نظریه در این زمینه دانست. برای اجرای این اصول، لازم است که شرایط و موقعیت‌های هر کشور را ارزیابی و نظریه‌های بومی مناسب آن را تولید و به اجرا در آورد. این نگاه کلی - جزئی یا جهانی - محلی برای پیاده‌سازی الگوی اسلامی برای مناطق یا کشورهای مختلف جهان برای تحقق شیوه‌ای مناسب از توسعه ضروری و لازم است.

طراحی الگوی بومی نیازمند این است که با پارادایم‌ها و نظریه‌های موجود در حوزه توسعه در سطح جهان آشنایی کافی داشته باشیم. علاوه بر آن لازم است که در این زمینه مطالعات تطبیقی و آسیب‌شناسانه نیز مورد توجه قرار گیرند.

ترجمه ادبیات مختلف در این زمینه گرچه باید همراه و همگام با تولید و تدوین ادبیات بومی و ملی همراه باشد، اما این بدان معنی نیست که از ترجمه ادبیات غنی در زمینه توسعه به‌ویژه با رویکردهای مختلف غفلت ورزید.

کتاب حاضر درباره ارتباطات و توسعه است. این حوزه از توسعه به‌ویژه با توجه به گسترش وسیع تکنولوژی‌های ارتباطی و به‌طور کلی ارتباطات جهانی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار شده است.

در حقیقت، ارتباطات در سطوح مختلف، به عاملی اساسی برای توسعه تبدیل شده است. در جهان معاصر دو مفهوم "ارتباطات توسعه" و "توسعه ارتباطات" لازم و ملزوم یکدیگر برای تحقق توسعه هستند.

"توسعه ارتباطات" در صدد این است که با تأکید بر گسترش ابزارها و تکنولوژی‌های ارتباطی نوعی از توسعه را پیشنهاد کند که بر ساختارهای زیربنایی تکنولوژیک استوار است. به عبارت دیگر "توسعه ارتباطات" گسترش ظرفیت‌های مجاری نظام ارتباطی را دنبال می‌کند.

"ارتباطات توسعه" بر دو رویکرد "توسعه به‌وسیله ارتباطات" و "توسعه برای ارتباطات" تأکید کرده که در اولی، ظرفیت‌های ارتباطی

به‌ویژه ارتباطات انسانی در حوزه‌های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ و در دومی تکیه بر تصمیم‌گیری‌های عمومی و تأکید بر "عقلانیت ارتباطی" مورد توجه است. با چنین رویکردی، "ارتباطات توسعه" به معنای افزایش سطح مردم‌سالاری در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح است.

در ۹ مقاله ترجمه شده در این کتاب، مباحث مختلفی در حوزه ارتباطات توسعه مطرح شده‌اند که می‌توان گفت هر دو دیدگاه به شکل تلفیقی و بدون تمحیک قابل توجه مطرح شده‌اند. شاید یکی از دلایل این اقدام، در هم تنیدگی این دو رویکرد در جهان معاصر است که واقعیت‌های مجازی ارتباطی، به یک واقعیت عینی تبدیل شده‌اند که در آن فضای مجازی، عملیات ارتباطی، حتی در سطح انسانی با آنچه که در واقعیت‌های عینی خارجی اتفاق می‌افتد به شکل جدی در حال شکل‌گیری بوده و جایگزینی مورد پذیرش برای واقعیت‌های فیزیکی و عینی شده‌اند.

ترجمه صورت گرفته تا آنجا که مورد بررسی قرار گرفت از صحت و قوت لازم و از شیوایی کافی برخوردار است.

انتخاب مقالات مختلف نیز حاکی از یک انتخاب هوشمندانه برای تهیه یک کتاب دانشگاهی برای تدریس و بهره‌برداری علمی است که این ویژگی می‌تواند این کتاب را به‌عنوان یک کتاب درسی مورد تأکید قرار دهد.

از مطالعه این کتاب می‌توان به‌خوبی به این مسئله پی برد که گردآورندگان و مترجمان محترم آقایان محمدصادق افراسیابی و علیرضا مرادی، در انتخاب مقالات و ترجمه دقیق آن‌ها تلاش جدی کرده‌اند، که به‌نظر می‌رسد در این تلاش نیز موفق بوده‌اند.

جناب آقای محمدصادق افراسیابی، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد معارف اسلامی و سیاست‌گذاری فرهنگ و ارتباطات از دانشگاه امام

صادق (ع)، موفق به کسب عنوان تحقیق درسی برتر از جشنواره پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) در سال ۱۳۸۳، دانشجوی ممتاز مقطع کارشناسی دانشگاه امام صادق (ع) به مدت دو سال پیاپی، مدرس دانشکده خبر دانشگاه جامع علمی کاربردی از سال ۱۳۹۰ تا کنون، معاون سابق مرکز توسعه فناوری اطلاعات و رسانه‌های دیجیتال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاون فرهنگی، امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران هستند.

جناب آقای علیرضا مرادی، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران، رتبه ۳ کنکور کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات اجتماعی سال ۱۳۸۷ و رتبه ۴ آزمون نیمه‌متمرکز دکتری در سال ۱۳۹۱ هستند. در کارنامه وی انجام بیش از ۱۵ پژوهش ملی و استانی و ارائه بیش از ۸ مقاله علمی در نشریات علمی پژوهشی، علمی ترویجی و علمی تخصصی با سابقه تدریس در دانشگاه پیام نور و دانشگاه جامع علمی کاربردی دیده می‌شود.

کار این دو جوان فرهیخته و ساعی می‌تواند الگوی خوبی برای بسیاری از جوانان علاقه‌مند به علم و دانش باشد که با همتی بلند، کاری در خور تقدیر ارائه داده‌اند.

امیدوارم که در آینده نیز شاهد کارهای ترجمانی و تألیفی از آنان در این زمینه مهم که می‌تواند تأثیرات فراوانی بر توسعه دانشگاه جامعه به‌ویژه در سطح دانشگاهی در حوزه ارتباطات و تأثیر آن بر بشریت و تعالی کشور دارد، باشیم.

دکتر حسن بشیر

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)